The Journal of New Critical Arabic Literature
Original Research Article/ Eleventh Year, No. 23, Fall and Winter 2021

Symbolic use of animals in Abd al-Wahhab al-Bayati's poems

Shahriyar Hemmati, Associate Professor, Arabic Language and Literature, Razi University, Kermanshah
Ali Salimi[1], Professor, Arabic Language and Literature, Razi University, Kermanshah
Sara Rahimipour, PhD of Arabic Language and Literature Razi University, Kermanshah

Received: 13-10-2010 Accepted: 13-08-2021

Introduction: Some critics believe that Abd al-Wahhab al-Bayati was the only poet with poetic innovations. After Badr Shakir al-Sayyab passed away prematurely and Nazik al-Malaika resorted to ancient poetry forms, Abd al-Wahhab al-Bayati, who believed in innovation, did his best to utilize innovative poetic devices (Abuahmad, 1991). Moreover, he was superior to the other two poets in terms of the extensive use of symbols and their various meanings and functions (Abd Awda, 2006). He enriched his poems by resorting to his extensive knowledge of Arabic and world literature. He utilized different symbols, especially animals, to express many political, social, and emotional concepts in his poems. Given that he was a fighting, revolutionary and freedom-loving poet, Abd al-Wahhab al-Bayati exploited symbols to talk about revolution-related subjects, e.g. love for revolution and perseverance to gain victory. He used animals to entitle some of his elegies. Thus, it seems that he has transformed animal-based symbols into one of the main branches of symbolism.
The present paper aims to study the use of animals in Abd al-Wahhab al-Bayati's poems. The primary objective is exploring the poet's motivation in using various animal-related symbols in his poems. The following are the research questions:
1. How are animal-related symbols connected to the themes of Abd al-Wahhab al-Bayati's poems?
2. How have animals been used in creating images by the poet?
Literature review: Numerous books, theses and papers have been written based on al- Abd al-Wahhab Bayati's poems. For instance, "Symbolization in the poetry of al-Abd al-Wahhab Bayati" is the title of a thesis completed by Hassan Abd Awda in 2006. Also, the book entitled "al-Abd al-Wahhab Bayati, his life and poetry: a critical study" by Nahedah Fawzi (2004) is about al-Bayati's poetry. In this book, the author explores various poetic schools (including symbolism) in al-Bayati's poets. Moreover, two of the papers written about al-Bayati's poetry include "Obsessed with alienation and travel" written by Nahedah Fawzi (2010) and "Outstanding myths in Abd al-Wahhab al-Bayati's poetry" authored by Ali Najafi Iwaki (2010). To date, no substantial research has been published about the symbolic use of animals in al-Bayati's poems. There are only a few reports that have superficially examined symbolism in his poetry.

[1]- Corresponding Author Email: salimi1390@yahoo.com

Symbolic use of animals in al-Bayati's poetry: Since Abd al-Wahhab al-Bayati spent a considerable part of his life in exile or on trip, homesickness became a dominant theme in his poems. To express this emotion, he has used animal symbols like pigeon and chamois, which are always on the move. His symbols do not always refer to the same thing. In fact, sometimes the same symbol is used in different places to refer to totally opposite issues, indicating the poet's distress. Utilizing different, and sometimes opposite, symbols has given a lot of variety to his poetic images. One of the most important reasons for symbolic use of animals in his poetic images is stimulating audience's feelings with bitter humor. In some cases, Abd al-Wahhab al-Bayati takes advantage of different symbols in various forms, which apparently are not related to each other. Nonetheless, when the referents of these symbols are discovered and interpreted in light of the poetic context, clear cohesion is drawn between the used symbols. For example, in the elegy entitled "al-Qurban", which was composed for Pablo Neruda, the Chilean revolutionary and freedom-loving poet, three symbols, namely butterfly, chamois and gazelle, are simultaneously and frequently used to express the zeal for freedom. One of the special symbols used by Abd al-Wahhab al-Bayati is deer, which connotes a mystic code known as Aisha. His objective in using this symbol is to draw an analogy between the oppression of this code and that of a deer hunted by the predator. He introduces deer as the symbol for his superb love, i.e. mystic love. He claims that, like mystics, he has found this deer hunted by the predator in his poetic discovery and intuition.

Conclusion: Various and frequent symbolic use of animals in al-Bayati's poetry has linked his poems to everyday life. Through artistic illustration, he has turned social unrest into tangible issues. He has selected particular animals to express any kind of pain or sorrow. Wolves and hyenas embody the cruelty of the wicked. Displaced pigeons and sparrows represent the oppression of defenseless people. The innocent deer in the desert symbolize his legendary love for a dream called Aisha. The frequent symbolic use of animals in al-Baati's poetry (approximately 90 species of animals' names have been used 900 times in his poems) has given meaning and variety to his works and made his poems sound like the surrounding environment.

Keywords: Abd al-Wahhab al-Bayati, Contemporary Iraqi poetry, Symbolism in poetry, Animal in poetry.

دو فصلنامهٔ علمی نقد ادب معاصر عربی
مقاله پژوهشی/ سال یازدهم/ بیست و سوم پیاپی/ ۲۱ علمی (۱٤۰۰)

کاربرد نمادین نام حیوانات در شعر «عبدالوهاب البیاتی»

شهریار همتی، دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه رازی، کرمانشاه
علی سلیمی[۱]، استاد گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه رازی، کرمانشاه
سارا رحیمی‌پور، دکترای زبان و ادبیات عرب، دانشگاه رازی، کرمانشاه

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۲۲ تاریخ پذیرش: ۱٤۰۰/۰۵/۲۲

چکیده

کاربرد نماد در شعر عبدالوهاب البیاتی شاعر معاصر عراقی، یکی از جلوه‌های بارز سروده‌های او به‌شمار می‌آید؛ تکنیکی هنری و معناآفرین که به شعر وی تنوع و وسعت معنا بخشیده است. در جای جای دیوان‌های شعری بیاتی، کمتر سروده‌ای یافت می‌شود که در آن از ذکر نام چندین حیوان به شکل نمادین استفاده نشده باشد. این خلاقیت هنری با تجربیات مبارزاتی شاعر و هدف او که انقلاب و دستیابی به آزادی و عدالت است، پیوندی ناگسستنی دارد. این پژوهش با روش تحلیلی- توصیفی و با استخراج ۸۹۱ مورد از ۹۵ گونه‌ی مختلف نام حیوانات در شعر او، توانمندی‌های هنری بیاتی را در به کارگیری مناسب این نمادها واکاوی نموده است. نتیجه‌ی این پژوهش گویای آن است که بیاتی با خلاقیتی شاعرانه و غالباً نوآورانه، پیوندی معنادار میان ویژگی‌های خاص هر حیوان با وضعیت نابسامان جامعه خویش برقرار نموده است. این هنرنمایی شاعرانه به‌گونه‌ای می‌باشد که جلوه‌ای متنوع به تصاویری شعری او بخشیده است. تنوع در مدلولات این نمادها سبب‌شده که شبکه‌ی وسیعی از معانی در شعر او ایجاد شود و در نهایت به یکی از شاخه‌های مهم نمادگرایی در شعر او تبدیل گردد.

کلید واژه‌ها: عبدالوهاب البیاتی، شعر معاصرعراق، نماد در شعر، حیوان در شعر.

۱- پست الکترونیکی نویسنده مسئول: salimi1390@yahoo.com

مقدمه

از میان سه ضلع شعر معاصر عراق، یعنی بدر شاکر سیاب، نازک الملائکه و بیاتی، برخی ناقدان معتقدند که تنها «بیاتی» است که وظیفه‌ی نوآوری شعری را به مرحله‌ی نهایی و عالی خود رسانده؛ چرا که سیاب، عمر کوتاهی داشت و نازک نیز به قالب‌های کهن بازگشت. اما بیاتی با ایمان به این نوآوری، اشعار خود را سرود و آن را به اوج خود رساند (أبو أحمد، ۱۹۹۱: ۷۵). علاوه بر آن، بیاتی از نظر استفاده‌ی فراوان از نماد و دلالت‌ها و وظیفه‌های متعدد آن در شعر خود، از دو شاعر دیگر بهتر ظاهرشده است (عبد عودة، ۲۰۰۶: ۶). او هر آنچه از ادب عربی و ادبیات جهانی در اختیار داشته و کسب نموده را در شعرش به‌کار می‌گیرد و این‌گونه بر غنای شعرش می‌افزاید.

یکی از مسائلی که در شعر بیاتی توجه‌ها را به‌خود جلب می‌کند، حضور پررنگ حیوان در شعر اوست که این حضور، در سرتاسر شعر بیاتی به‌چشم می‌خورد؛ تاجایی‌که او در عنوان‌گذاری برخی از قصاید خود نیز از نام حیوانات استفاده نموده است. از این‌رو به نظر می‌رسد که بیاتی، نمادهای حیوانی را به یکی از شاخه‌های اصلی نمادگرایی خود تبدیل نموده است. این مسأله انگیزه‌ای برای بررسی عنصر حیوان در شعر او شد. در این مقاله با استخراج ۸۹۱ مورد از ۹۵ گونه‌ی مختلف حیوانات در شعر او، به مهم‌ترین انگیزه‌ها و اهداف بیاتی از این کاربرد پی برده و سعی می‌شود تا به سؤال‌های زیر پاسخی ارائه گردد:

۱.کاربرد نمادین نام حیوانات چگونه با درون‌مایه‌های شعر بیاتی پیوند خورده است؟

۲.عنصر حیوان چگونه در تصاویر شعری نقش‌آفرینی نموده‌اند؟

پیشینه‌ی تحقیق

با توجه به اینکه بیاتی یکی از شاعران برجسته‌ی عراق و جهان عرب به‌شمار می‌رود، اشعار او از نظر نماد، اسطوره و نقاب بارها مورد بررسی پژوهشگران قرار گرفته و کتاب‌ها، پایان‌نامه‌ها و مقالات متعددی پیرامون آن نگاشته‌شده است. از جمله این

پایان‌نامه‌ها می‌توان به پایان‌نامه‌ی "الترمیز فی شعر عبد الوهاب البیاتی" (۲۰۰٦) از حسن عبدعودة اشاره نمود. این پایان‌نامه که در چهار فصل به نگارش درآمده است، به بررسی رموز غربت، مرگ و زندگی و زن، در شعر بیاتی پرداخته و در فصل آخر ساختارها و لوازم رمزگرایی بیاتی را مورد بررسی قرار داده است.

در زمینه‌ی کتاب نیز می‌توان به کتاب "عبد الوهاب البیاتی حیاته و شعره، دراسة نقدیة" (۱۳۸۳) از ناهده فوزی اشاره کرد؛ نویسنده در این کتاب، مکاتب شعری مختلف ظهوریافته در شعر بیاتی از جمله نمادگرایی او را بررسی کرده است.

از میان مقالات نوشته‌شده نیز می‌توان به مقاله‌ی "هاجس الاغتراب و الترحال" (۲۰۱۰) از ناهده فوزی که به بررسی انواع غربت در شعر بیاتی پرداخته و در مجله‌ی "الجمعیة الإیرانیة للغة العربیة وآدابها" شماره ٢٤ آن به‌چاپ رسیده است.

همچنین مقاله‌ی دیگری با عنوان "اسطوره‌های برجسته در شعر عبد الوهاب البیاتی" (۱۳۸۹) از علی نجفی ایوکی وجود دارد که به بررسی اسطوره‌های برجسته در شعر بیاتی می‌پردازد؛ این مقاله در مجله‌ی دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد، شماره ۲ به‌چاپ رسیده است.

در زمینه‌ی بررسی نمادهای حیوانی در شعر معاصر نیز تاکنون مطالعاتی انجام شده است؛ از جمله مقاله‌ی "رمز الطیور والحیوانات فی الشعر الفلسطینی المقاوم" (۲۰۰٦) از صادق فتحی دهکری و روشنک جعفری است که به بررسی نحوه استفاده شاعران فلسطینی از رمز پرندگان و حیوانات در شعرشان پرداخته و در مجله "اللغة العربیة وآدابها" شماره ٤ چاپ شده است.

مقاله‌ی دیگر، مقاله‌ی "داستان پرندگان در شعر احمد شوقی با تأکید بر جنبه‌های نمادین، تربیتی، اجتماعی و سیاسی" (۱۳۹۲) از علی‌اصغر روان‌شاد و محسن زمانی است که به بررسی پرندگانی که در شعر شوقی به‌کار رفته و جنبه‌ی نمادینی پیدا کرده‌اند، می‌پردازد. این مقاله نیز در مجله نقد ادب معاصر عربی، شماره ٤ چاپ شده است. با این حال، تاکنون پیرامون نمادهای حیوانات در شعر عبدالوهاب بیاتی پژوهشی صورت نگرفته و

آنچه که در این‌باره وجود دارد، تنها اشاراتی است مختصر که در لابه‌لای بررسی‌های نمادی او گنجانده شده است.

بحث و بررسی

عبدالوهاب البیاتی[1] از کاربست نام حیوانات، برای بیان معانی شعری بهره جسته که مهم‌ترین آنها عبارتند از:

بازتاب غربت و تنهایی شاعر

عبدالوهاب البیاتی با استفاده از نمادهایی از پرندگان و حیوانات، همواره غربت و دلتنگی‌های خویش را مجسم می‌نماید. در واقع می‌توان گفت که انتخاب‌های وی متناسب با وضعیت اوست. «کبوتر، گنجشک و بز» از حیواناتی هستند که برای بیان غربت و تنهایی خود از آنها استفاده نموده است:

«کبوتر» نمادی از یک تبعیدی پاک

بیاتی بیشتر عمر خود را در سفر و تبعید گذراند و همین امر سبب شد که احساس غربت و تنهایی، به یکی از احساسات بارز در شعر او تبدیل‌شده و از راه‌های مختلف در شعرش تجلی یابد (فوزی،۲۰۱۰: ۱). یکی از صورت‌های این تجلی، نماد کبوتر است که اشاره به شاعر و آزاده‌ای دارد که با وجود بی‌گناهی و پاکی، اما به تبعید فرستاده شده است:

«لِغُربتی، لِلثَّلجِ فی المنفی، لِهذی النَّجمةِ الوحیدةِ/ لِشاعرٍ یجوعُ فی الرَّبیعِ، لِلیمامَةِ الطَّریدةِ/ لِثَورَتی المسروقِةِ الشَّهیدةِ/ لِکادِحٍ فی وَطَنی یموتُ فی زَنزانةٍ بَعیدةٍ/ لِهذه القَصیدةِ/ أَقسمتُ یا جَزائِری الجدیدةِ[2]» (البیاتی، ۱۹۹۵ :۱/ ۴۹۱).

شاعر گرسنه در بهار و یا همان کبوتر دورشده، دلالت بر هر شاعر آواره از وطن از جمله خود بیاتی دارد. به‌نظر می‌رسد که استفاده از کبوتر در این معنا، دلالت بر آن

داشته باشد که شاعر (انقلابی) بدون آنکه گناهی مرتکب شده باشد، از وطنش دورشده است؛ چرا که غالباً کبوتر پرنده‌ای زیبا، بی‌آزار و سمبل پاکی است. بیاتی در قصیده‌ی "الجرادة الذهبية" که خود، آن را به پناهندگان تقدیم می‌کند، این نماد را بار دیگر به‌کار می‌گیرد. او بار دیگر صفت "طريدة" را برای آن ذکر می‌کند و این موضوع را اثبات می‌کند که استفاده از نماد و نمادپردازی، کاری بسیار حساب‌شده بوده که با عنایت صورت گرفته است:

«أَجرِی مَعَ الفُراتِ/ إلی بِحارِ العالَمِ البَعیدةِ/ یمامَةً طَریدةً[۳]» (همان: ۲/ ۱۷۰).

سپس این مفهوم در کاربردی گسترده‌تر، در قالب پرنده (طائر) بیان می‌شود؛ به‌عبارت دیگر می‌توان گفت که پرنده، نماد هر تبعیدی دور از وطن است:

«ناظمٌ عادَا! مَن یدقُّ البابَ؟/ عادَ مِن المنفی مَعَ الطیورِ والسَّحابِ[٤]» (همان: ۱/ ٤٧٤).

این نماد با بسامد تکرار بالا (حدود ۹۰ بار)، به‌عنوان یکی از نمادهای اصلی دیوان بیاتی به‌شمار می‌آید. نکته‌ی قابل توجه این است که در بیشتر موارد، این واژه با کلماتی مانند مهاجر و منفی (تبعیدگاه) که دلالت بر تبعید و دوری دارد، همراه می‌شود.

«گنجشک»، نمادی از انسانی در آرزوی رهایی

از دیگر واژه‌های پر بسامد در این معنا، عصفور (گنجشک) است. این واژه نیز در مفهوم عامِ کوچ و دوری به‌کار رفته است؛ اما تفاوتی که این واژه با موارد پیشین دارد در این است که این‌بار مفهوم کوچ با فقر در می‌آمیزد؛ به‌عبارت دیگر این نماد بر افرادی دلالت دارد که به‌خاطر شدت فقر، امکان مهاجرت ندارند، و کوچ و دوری از ستم برای آنان تبدیل به یک رؤیا گشته است:

«التینَةُ الحَمقاءُ، والبیتُ القدیمُ/ ورَفیفُ أجنحَةِ الفَراشِ/ وزَنابِقُ سُودٌ عِطاشٌ/ تَذوِی، وَأسرابُ العَصافیرِ الجِیاعِ/ مَلوِیةُ الأعناقِ، تَحلُمُ بِالرَّحیلِ[۵]» (البیاتی، ۱۹۹۵: ۱/ ۱۷۴).

زیرا که با کوچ و غربت، از زندان ظلم و ستم رهایی می‌یابند:

«عُصفورٌ أزرقُ/ فی قفصٍ مِن زنبقٍ/ غنّی أُغنیةً/ غنّی الحُرّیةَ:/ یا قَمَری الأخضرَ/ یا حُبِّی الأوَّلَ/ یا جدولٌ/ ینعِشُ صحرائی/ یا وَطَنِی النّائِی/.../ کنتُ الأوحدَ/ فی لیلی الأسودِ/ قمراً أخضرَ/ والعصفورَ الأزرقَ/ فی قفصِ الزنبقِ[۶]» (همان: ۲۶۳).

ازآنجایی‌که گنجشک پرنده‌ای است که توانایی کوچ ندارد، دلالت این نماد در قالب این معنا بسیار متناسب به‌نظر می‌آید.

«بز گر»، نمادی از نهایت بی‌کسی

مفهوم تبعید و غربت در شعر بیاتی با حیوانات دیگری نیز به‌کار می‌رود. وی در قصیده‌ی "عشاق فی المنفی"، تنهایی خود و دیگر همنوعانش را این‌گونه در بافتی حزن‌انگیز تشبیه می‌کند:

«وأنا.../ ــ وأنتَ؟/ ــ أنا وَحیدٌ!/ کَقَطرَةِ المطَرِ العَقیمِ، أنا وحیدٌ!/.../ وأنا وأنتَ وهؤلاءِ/ کَالعَنزَةِ الجَرباءِ أَفردَها القطیعُ/ لا نَستَطیعُ[۷]» (البیاتی، ۱۹۹۵: ۱/ ۱۴۹).

کاربرد این حیوان در قالب این معنا، بسیار به بیت طرفة بن عبد، شاعر بزرگ جاهلی و صاحب معلقه‌ی مشهور، نزدیک است[۸]

إِلَــی أنْ تَحَامَتْنِی العَشِیْرَةُ کُلُّهَــا وأُفْــرِدْتُ إِفْــرَادَ البَعِیْــرِ المُعَبَّــدِ[۹]

(طرفه، ۲۰۰۲: ۴)

بدین‌ترتیب، از آن‌جایی‌که غربت، یکی از سه احساس اصلی تشکیل‌دهنده‌ی شعر بیاتی محسوب می‌شود (أبو أحمد، ۱۹۹۱: ۱۵۵)، می‌توان شاهد بود که این احساس، در قالب نمادهای متعددی بیان شده است.

بیاتی و عشق به وطن و آزادی

عشق بیاتی به انقلاب و آزادی، به‌گونه‌ای است که او نمادها و نقاب‌های مختلفی را برای این واژه در اشعارش می‌آفریند؛ «عبدالوهاب البیاتی» در اشعار خود، انقلاب را عشق نخستینش معرفی می‌کند:

«أیتُها الثورةُ/ یا حبیَ الأولَ/ یا رایاتِ الأملِ الحمراءَ[۱۰]» (البیاتی، ۱۹۹۵: ۳۲۳/۲).

این مفهوم در قالب نمادهای متعددی از حیوانات «پروانه، آهو و بز کوهی» نیز بیان شده است:

«پروانه»، نمادی از نجات‌بخشی (تداعی خاطره‌ی عایشه)

یکی از مهم‌ترین دیوان‌های بیاتی، "عایشه" نام دارد. در بررسی‌هایی که درباره‌ی این نماد در شعر بیاتی صورت‌گرفته، مشخص‌شد که «عایشه»ی بیاتی، چیزی جز انقلاب و آزادی نیست (صدقی و عبدالله‌زاده، ۲۰۰۹: ۵۰). اما بیاتی برای توصیف این عشق خود، از نمادهایی حیوانی مدد می‌گیرد که هریک، با اوصاف انقلاب پیوندی محکم دارد. روح عایشه در شعر او، در قالب پروانه‌ای است که دلالت بر نجات‌بخش بودن انقلاب دارد:

«عائشةٌ تبعثُ تحتَ سعفِ النخیلِ/ فراشةً صغیرةً/ تطیرُ فی الظهیرةِ/ ها هی ذی ترشقُ بالقَرَنفُلِ الأحمرِ وجهَ الموتِ/ تقولُ لی تعال[۱۱]» (البیاتی، ۱۹۹۵: ۲/ ۱۳۹).

و نیز:

«عائشةُ ماتت، ولکنی أراها تذرعُ الحدیقةَ/ فراشةً طلیقةً/ لا تعبرُ السورَ، ولا تنامُ/ الحزنُ والبنفسجُ الذابلُ والأحلامُ/ طعامُها فی هذه الحدیقةِ السحریةِ[۱۲]» (همان: ۷۱ و ۷۲).

خود «بیاتی» پیرامون این نماد می‌گوید: «پروانه در اعتقادات قدیم، نماد روح مرده است که همچون دودی در حرکت است؛ (عایشه) گاهی برای عاشقانش آشکار و گاه پنهان می‌گردد و آنان را وادار می‌کند تا در جهنم این عالم به‌دنبال او باشند. عایشه چیزی جز روح عالم متجدد از میان مرگ و به خاطر عشق و انقلاب نیست» (همان، ۱۹۹۳: ٤٥). بدین ترتیب می‌توان این نماد را این‌گونه تفسیر کرد که روح عایشه (پس از مرگ او) دوباره برانگیخته می‌شود تا مرگ را از شاعر براند و او را در جهنم این عالم هدایت کند و این چیزی جز نجات انسان‌ها در اثر برانگیخته‌شدن انقلاب (عایشه) نیست تا انسان‌ها در اثر آن، راه سعادت را بیابند. به‌همین دلیل است که بیشتر مواردی که این صفت برای عایشه به کار می‌رود، با مسأله‌ی زندگی دوباره‌ی او پس از مرگش همراه می‌شود. به بیان دیگر، منظور شاعر از این نماد آن است که هرچند ظاهراً انقلاب در جامعه مرده، اما روح آن قدرت زندگی و زندگی‌بخشی مجدّد دارد.

«آهو» و پیوند آن با رویای عایشه

عشق بیاتی به عایشه، عشقی عرفانی است. نامیدن عایشه به غزال، از آن‌جهت در دیوان بیاتی اهمیت می‌یابد که او از این نماد برای بیان زیبایی محبوب–چنان‌که متداول است– استفاده نمی‌کند، بلکه او در کاربرد این نماد، نظری عرفانی دارد (معروف و رحیمی‌پور، ۱۳۹۱: ۱۳۲ و ۱۳۳). بدین‌ترتیب او به‌دنبال این است که با استفاده از این نماد، علاوه بر اشاره به مظلومیت او، آن را مظهر عشق والای خود (چیزی همانند عشق عرفا) معرفی کند. او همانند عرفا این غزال را در کشف و شهودش یافته است:

«وصاحبُ الجلالةِ/ أهدى إليّ بعدَ أن كاشفَنى غزالةً/ لكننى أطلقتُها تعدُو وراءَ النورِ فى مدائنِ الأعماقِ/ فاصطادَها الأغرابُ وهى فى مراعى الوطنِ المفقود[۱۳]» (البياتى، ۱۹۹۵: ۲/ ۲۲۶).

اما این عشق شاعر، اسیر ظلم و سیاهی گشته است:

«أرى على الشاطئ/ نسراً جاثماً فوقَ غزالٍ/ و أرى آشورَ بانيبال/ يطعَن فُى حربتهِ شمسَ الغروبِ، و أرى/ الأسرى على مشانقِ الإعدامِ/ معلّقينَ فى ظلامِ الغسقِ المخيفِ[۱۴]» (همان: ۲٦۸).

بدین ترتیب، کاربرد غزال در شعر بیاتی، تجسّمی از والاترین درجه‌ی عشق عارفانه‌ی او از انقلاب و آزادی است و پیوند نام عایشه با این نمادها در شعر او، بیانگر عشق به این نماد رویایی است. بیاتی برای بیان یک نماد رویایی (عایشه)، از نمادهای عینی نام حیوانات استفاده نموده است.

«بز کوهی»، نمادی از سخت‌کوشی و پایداری

با توجه به زندگی سخت و صخره‌ای بز کوهی، بیاتی آن را نمادی برای پایداری و درهم شکستن موانع پیروزی قرار داده است:

«يا قدرى المحتومَ/ تهاجرُ الثورةُ كالطيورِ/ تعودُ مثلَ النورِ/ تموتُ كالجذورِ/ تُبعثُ كالبذورِ/ فى باطن الأرض التى تسحَقُها الآلامُ والمجاعةُ/ جدارُ مستحيلٍ/ تنحطُه الوعولُ/ تُحدثُ فيه ثغرةً كبيرةً/ تنفُذُ من خلالها الظهيرةُ[۱۵]» (البياتى:۲/ ۱۵۳ و ۱۵۴).

بیاتی در برخی موارد، از چندین نماد به شکلی پیاپی استفاده می‌کند که در ظاهر ارتباطی میان آنان نیست، اما پس از کشف دلالت‌های هر نماد به شکل جداگانه و سپس تأمل در نمونه‌ها، بافت شعری، صورتی بسیار منسجم و هماهنگ می‌یابد. برای مثال در قصیده‌ی "القربان" که شاعر آن را به‌نام "پابلو نیرودا" شاعر انقلابی و آزادی‌خواه اهل شیلی سروده، سه نماد پروانه، بز کوهی و غزال را در کنار هم، به‌عنوان ابزارهایی برای رسیدن به آزادی به‌کار می‌گیرد و در شعرش تکرار می‌کند:

«فتعلمتُ من الأنهار كيف أحملُ النارَ إلى زماننا هذا/ وأصطادَ لكِ الفراشةَ الوعلَ الغزالَ القمرَ[۱۶]» (همان:۳٤۳).

تجسم نفرت از ستمگران در شعر بیاتی

استفاده‌ی نمادین از نام حیوانات درنده، انتخاب معنادار بیاتی برای وصف حال ستمگران است. به‌کارگیری نمادین نام گرگ، گربه و کفتار، خون‌خوارگی را به ذهن مخاطب تداعی می نماید.

«گرگ» هم‌خوی با ستمگران

بیاتی با نمادهای حیوانی متعددی، گاه با زبان طنز و گاه با زبانی تلخ و غمبار، به ظالمان و حکومت آنان اشاره می‌کند. یکی از پربسامدترین نمادها در این معنا، ذئب (گرگ) است که حدوداً ٤۰ مرتبه ذکر شده است. این واژه در مفهومی عام بر همه سران ظلم در جهان دلالت دارد:

«يا عالماً يحكُمُه الذئابُ/ ليس لنا فيه سوى حقِّ عبورِ هذه الجسورِ/ نأتي ونمضي حاملينَ الفقرَ للقبورِ[۱۷]» (البیاتی، ۱۹۹۵: ۲/ ۱۳۵).

و نیز:

«ما أوحشَ الليلَ إذا ما انطفأ المصباحُ/ وأكلتْ خبزَ الجياعِ الكادحينَ زمرُ الذئابِ[۱۸]» (همان: ۱۱).

سپس این نماد را در قالب در معنایی خاص، برای دلالت بر حاکمان ظالم وقت عراق ذکر می‌کند:

«مرَّ القطارُ؛ وأنت فی عرباتهِ طاوٍ وحیدٌ/ نحوَ الربیعِ، ونحوَ شمسِ بلادِک الحمراءِ، یا قلبی،/ تسیرُ علی الصقیعِ/ عُریانَ، ها أن الذئابَ/ تَعوی مع الموتی/ وها أن الطریقَ إلی العراقِ/ سدّتْه قطعانُ الذئابِ/ سدّدتْه، یا قلبی، وأنت علی مخالبِها تسیر[۱۹]» (همان: ۱/ ۲۸۷).

«گربه» و خوی حقارت

از دیگر حیوانات نمادآلود در شعر بیاتی، قطة (گربه) است. وی در قصیده‌ی "ولکن الأرض تدور"، با بیانی طنزگونه، به ظلم ظالمان و خودخواهی آنان در به بردگی‌کشاندن انسان‌ها و بی‌ارزش‌شمردن جان آنان، با تعبیر "نموتُ من أجلِ عیونِ قططِ الأمیرِ" اشاره دارد:

«إذا أردتم، سادتی، فالأرضُ لا تدورُ/ ولا یغَطّی نصفَها الدیجورُ/ ولا تضمُّ هذه القبورُ/ إلا الدُّمَی و لعبَ الأطفالِ والزهورَ/ وکل ما کان وما یکونُ/ مقدّرٌ مکتوبٌ/ فأنتم الأسیادُ/ ونحن فی بلاطکم طنافسُ وخدمٌ نسوسُ فی الحظائرِ الجیادِ/ ونحن فی الحربِ لکم أجنادٌ/ نموتُ من أجلِ عیونِ قططِ الأمیرِ/ ولمعانِ ذهبِ اللصوصِ والتجارِ فی خنادق الهجیرِ/ ونحنُ فی جنازةِ الغروبِ/ شعبٌ فقیرٌ جائعٌ مغلوبٌ/ استباحَه المغولُ[۲۰]» (البیاتی، ۱۹۹۵: ۲/ ۴۰).

بیاتی درجایی دیگر، این نماد را پر رنگ‌تر کرده و خودِ ظالمان را گربه‌هایی کور می‌داند که با زاییدن گربه‌های کور دیگر، حکومت موروثی ظالمانه‌ی خود را با مشتی دروغ ادامه می‌دهند:

«صبّوا الماءَ علی الماءِ/ رقَصوا فوقَ حبالِ الکلماتِ الصفراءِ/ صَنعُوا شعراءَ/ نصبُوا خلفاءَ/ .../ فالکلماتُ الکاذبةُ الجوفاءُ/ لن تصنعَ عنقاءَ/ من جملِ الصحراءِ/ القِططُ العمیاءُ/ تلدُ القططَ العمیاءَ[۲۱]» (همان: ۱/ ٤۲۸ و ٤۲۹).

می‌توان مشاهده نمود که زبان و کلمات بیاتی در این متن و مانند آن که در وصف فرومایگی شاعران درباری است، خیلی گزنده و آمیخته به تحقیر آنهاست.

«کفتار» و کاربردی دوگانه‌ای

از دیگر نمادهای به‌کار رفته در کاربرد نمادین نام حیوانات، ضبع (کفتار) است. این واژه در برخی از موارد، به‌عنوان نماد ظلم و دشمن به‌کار می‌رود:

«أنا هُنا، وَحدِی، عَلی الصَّلیبِ/ یأکُلُ لَحمِی قاطِعو الطَّریقِ والمسوخُ والضِّباعُ/ یا صانِعَ اللّهیبِ/ یا شَعبی الحبیبَ/ أنا هُنا وَحدِی عَلی الصَّلیبِ[۲۲]» (البیاتی، ۱۹۹۵: ۱/ ۲۰۳).

اما گاهی همین واژه – ضبع – نیز در معنایی غیر از مفهوم فوق و به‌عنوان نمادی از انقلاب و آزادی به‌کار می‌رود:

«أَرَی بِعَینِ الغَیبِ یا حَضارَةَ السُّقوطِ والضِّیاعِ/ حَوافرَ الخیولِ والضِّباعِ/ تَأکُلُ هذی الجِیفَ اللَّعینةَ/ تَکتَسِحُ المَدینةَ/ تبیدُ نَسلَ العارِ والهزیمةِ/ وصانِعی الجریمةِ[۲۳]» (همان: ٤٨٥).

می‌توان گفت که این کاربرد دوگانه و تغییر و تضاد در مدلولات نمادها، تا حد بسیاری به شخصیت بیاتی باز می‌گردد. او پیرامون خود می‌گوید: «نمی‌توانم نیم ساعت در یک مکان بنشینم؛ مگر آن‌که مجبور باشم. اما چنانچه آزاد باشم، دائماً در حرکت خواهم بود» (عبد عودة، ۲۰۰۶: ۵۴). بدین ترتیب او خودش را ملزم به حفظ مدلولات نمی‌کند؛ بلکه به آنچه که احساساتش در هنگام سرودن شعر به او الهام می‌کند، نظر دارد.

بیان نابسامانی‌های اجتماعی در شعر بیاتی

«عبدالوهاب البیاتی» برای بیان دردهای اجتماعی، از نمادهای مناسب با آن مانند قورباغه، شپش، طوطی و خرگوش که ویژگی‌هایی بر مبنای خرافات دارند، استفاده می‌کند:

«قورباغه»، نمادی از نفاق و دورویی

بیاتی در شعر خود، پیوسته از دردهای مختلف اجتماعی سخن می‌گوید و با زبان جد یا طنز، سعی در به‌تصویر کشیدن و درمان آن‌ها دارد. اما شاید هیچ‌یک به اندازه‌ی نفاق در شعر او پررنگ نباشد. بیاتی موضعی بسیار سخت در برابر نفاق دارد و پیوسته با نمادهای مختلف و از زاویه‌های متفاوت، این پدیده‌ی زشت را به‌تصویر کشیده و نقد

می‌کند. یکی از این نمادهایی که نام یکی از قصاید او نیز می‌باشد، ضفدع (قورباغه) است. این حیوان معمولاً به‌عنوان نماد شاعر منافقی قرار می‌گیرد که از ترس قدرت حکام و برای حفظ منافع خود، به چاپلوسی می‌پردازد:

«ضفادعٌ تمسکُ فی حافِرِها الأقلامَ/ تَکتبُ ما یقولُه الطُّغاةُ والأقزامُ/ _ها هی ذی الصَّحائِفِ الصَّفراءِ/ تُمجِّدُ الطُّغیانَ والجریمةَ/ تَغمُرُ فی کلِ صباحٍ هذه المدینةَ/.../ خلیفةٌ فی قَفَسٍ وشاعرٌ/ بِقَلبِه یقامِرُ[٢٤]» (البیاتی، ١٩٩٥: ٢/ ١٤٨ و ١٤٩).

و در جای دیگری به مرثیه‌سرایی‌های دروغین شاعران اشاره می‌کند:

«ضفادعٌ من کل فجٍّ أقبلت تؤبِّن الفقیدَ/ ضفادعٌ تشربُ خمراً/ تأکلُ الثریدَ/ تقیءُ شعراً[٢٥]» (همان:١/ ٤٨٤).

اما در قصیده‌ی "الضفادع"، «قورباغه» نماد حاکمان ظالمی قرار می‌گیرد که با نیرنگ، نفاق و سوءاستفاده از رنج و زحمت ملت ستم‌دیده، به کرسی خلافت می‌نشینند و خود را جوانمرد می‌نامند:

«ضَفادِعُ کانَت تُسَمّی نفسَها "رجال"/ رأیتُهم فی مُدُنِ العالَمِ، فی شَوارِعِ الضَّبابِ/ فی السوقِ، فی المقهَی، بلا ضمیرٍ/ یزیفونَ الغَدَ والأحلامَ والمصیرَ/ رأیتُهم مِن عَرَقِ الجِیاعِ/ ومِن دَمِ الکادِحِ، یبنونَ لَهم قلاعَ/ أعلی مِن السَّحابِ/ حتی إذا ما طَلَعَ الفَجرُ، رأیتُ هذه الضفادعَ العَمیاءَ/ عَلی کَراسِی الحُکمِ فی ریاءٍ/ تُغازِلُ الجِیاعَ/ وتَفرِشُ الأرضَ لَهم بالوَردِ والرَّیحانِ[٢٦]» (همان: ٣٨ و ٣٩).

در شعر بیاتی، تندترین انتقادها از تظاهر و دورویی دیده می‌شود و در جای جای شعر او، چهره‌ی این گروه از انسان‌ها به‌شکل‌های گوناگون و با نمادهای متفاوتی ترسیم شده است.

«شپش» نمادی از فرومایگی

نفرت بیاتی از شاعران منافق سبب شده که اشعار منافقان را نیز قمل (شپش) بنامد:

«الخصیان کانوا یمدحون الخدمَ _ الملوکُ فی الأقفاصِ/ ... / ینمو القُمَلُ _ الطحلب فی أشعارهم[٢٧]» (البیاتی، ١٩٩٥: ١/٣٤٩).

در واقع، شاعر با تشبیه مداحان به شپش، نهایت حقارت آنها را بیان می‌نماید که چون انگل به تن دیگران می‌چسبند و از آنها تغذیه می‌کنند.

«طوطی» و وصف حال جیره‌خواران چاپلوس

اطرافیان جیره‌خوار پادشاه نیز که پیوسته او را تأیید و مدح می‌کنند، از دید بیاتی همچون طوطی‌هستند. یکی از گویاترین شکل‌های کاربرد طوطی به‌عنوان تملّق‌گوی پادشاه، در قصیده‌ی "الببغاوات التی تقول نعم" در قالب طنز، به‌تصویر کشیده شده است:
«الببغاواتُ:/ ــ نَعَم یا سیدی! الشَّمسُ بالمجانِ/ تُشرِقُ مِن جَیبِکَ یا سلطانُ/ ــهَبنا کفافَ خُبزِنا الیومی مِن لَدُنکَ یا رحمنُ/ ــ سَنَغسِلُ الأرضَ، سَنَکنسُ اللیالی/ سَنَکونُ خَدَماً خِصیانَ/ سَنَمسِحُ الأکتافَ والأَحذیةَ الجَرباءَ/ ــسَنَرقُصُ المساءَ/ علی الحِبالِ، هاتِفین لَکَ بالدُعاءِ[۲۸]» (البیاتی، ۱۹۹۵: ۱/ ۳۰۰ و ۳۰۱).

«خرگوش» باکاربردی دوگانه

نمونه‌ی دیگر این نوع از نمادها، أرنب (خرگوش) است. این نماد، گاه نماد منافقی قرار می‌گیرد که رفتاری دوگانه دارد؛ از طرفی در برابر پادشاه اشک‌های دروغین می‌ریزد که سبب عزت و مقام بلندی برای او نزد پادشاه می‌گردد و از طرف دیگر، در غیاب پادشاه در گِل ذلت، خواری و دسیسه علیه او فرو می‌رود:
«لأنّه یعیشُ فی أَکنافِهِم سکرانَ بالمجّان/ ذُبابَةً تَلمِسُ الفُتاتَ/ وأرنباً جبانَ/ ینافِقُ السُّلطانَ/ تَدمعُ عَیناه إذا ما أیقَظت "فیروز"/ .../ لکنَّه یسقُطُ بَعدَ لَحظةٍ فی وَحلِ الأشیاءِ/ مُلطِّخاً وغارِقاً فی العارِ[۲۹]» (البیاتی، ۱۹۹۵: ۱/ ۲۹۶).
اما در جای دیگر، همین واژه در قصیده‌ی "طردیة"، به‌گونه‌ای تقریباً متضاد، نماد انسانی ترسو و بزدل می‌شود که از دشمن فرار می‌کند، اما در نهایت در چنگال او گرفتارشده و با خونش انقلاب را آبیاری می‌کند:
«الأرنبُ المذعورُ عَبرَ الغَسَقِ الغارِقِ فی الضَّباب/ تَنهُشُه الکِلابُ/ بِکَم تَبیعُ، أیها الصَّیادُ!/ شهادةَ المیلادِ؟/ کاترینُ، وهی تَلِدُ الحَیاةَ/ ماتت وهذا الأرنبُ المذعورُ/ یصبغُ فی دِمائِه مَخالِبَ

الكِلابِ والأعشابِ/.../ والأرنبُ المذعورُ/ يموتُ تحتَ قَدَمِ الصَّيادِ/ مُخَضِّباً بِدَمِه الأوراد[۳۰]» (همان: ۲/ ٦٩).

پیوند احساس ناامیدی شاعر با نمادها

حیواناتی مانند جغد، کرم و سگ، نمادی برای بیان احساس پریشان‌حالی شاعر در زندگی و آوارگی اوست.

«جغد» نمادی از تباهی و خرابی

در شعر بیاتی از جمله قصیده‌ی "فی المنفی"، «بوم» به‌عنوان نماد ناامیدی و ویرانی به‌کار گرفته می‌شود. شاید کاربرد این حیوان در این مضمون، بر اساس ویرانه‌نشین‌بودن جغد باشد:

«المسجدُ المهجورُ، والليلُ الموَشَّحُ بالنُّجومْ/ تَتَثاءَبُ الأشباحَ فی أبعادِه، ويحومُ بومْ/ طَلَلٌ وبومْ/ ولهيبٌ تُنّورُ، تُراقِصُ فی وجومْ/ ــماذا تَرومْ؟/ مِنّی ومِن طَلَلی سَدومْ[۳۱]/.../ نَعشِی سَتَحمِلُه الرِّياحُ مَعَ الغيومْ/ عَبرَ القِفارِ، مَعَ الغُيومْ/ .../ عَبَثاً نُحاوِلُ ــأيها الموتی ــ الفرارْ/ البومُ تَنعبُ والدُروبُ الموحِشاتْ/ عَلی انتظارْ/ نَبقی هُنا؟ يا لَلدِّمارْ!/ البومُ تَنعبُ فی احتِقارْ[۳۲]» (البياتی، ۱۹۹۵ :۱/ ۱۸۰).

در این ابیات و مانند آن، که در جای جای شعر بیاتی فراوان مشاهده می‌شود خواننده، شاعری را با روحی به‌شدت افسرده در مقابل خویش می‌بیند که در ویرانه‌ای به‌نام تبعیدگاه خاموش و بی‌کس آرمیده است.

«کرم» نمادی از نابودی

مرگ و ترس از آن، در شعر بیاتی در قالب حیوانات مختلفی به‌کار رفته که هریک در کنار مرگ، بار معنایی خاصی برای خود دارند. در این میان «کرم»، شاید از این نظر که جسد را پس از مرگ و در درون قبر، طعمه‌ی کرم‌ها می‌دانند، در شعر بیاتی نماد مرگ و نابودی قرار گرفته است:

«لا تَدَعْنی فی الصقیعِ/ تأکلُ الدیدانُ والبردُ ربیعی[۳۳]» (البیاتی، ۱۹۹۵: ۱/ ۳۳۸).

سپس این واژه در معنایی برتر به‌کار می‌برد؛ به این معنا که مرگ، این‌بار دلالت بر مرگ زندگی ندارد، بلکه منظور از آن، زندگی ذلت‌بار و پر از ظلم و ستمی است که شاعر از آن به‌ستوه آمده؛ پس این‌بار از طولانی‌شدن این چنین زندگی می‌نالد:

«تَعفّنَ الماءُ وجفّت هذه الآبارُ/ تعرَّت الأشجارُ/ ونَثرَ الخریفُ فوقَ الغابةِ الرمادَ/ .../ تهرّأَ الخیامُ/ وسقطت أسنانُه، وجفّت العظامُ/ وهَجرت یقظتُه عَرائسَ الأحلامِ/ والدودُ فوقَ وَجهِه فارَ وفی الأقداحِ/ العندلیبُ قالَ لی، وقالت الریاحُ/ ــاللیلُ طالَ، طالت الحیاةُ[۳٤]» (همان: ۲/ ۸۲).

عبارت اخیر در این قصیده، پیوسته تکرار می‌شود و شاعر از طولانی‌بودن این زندگی پر از درد و رنج می‌نالد و این‌بار کِرم را به‌عنوان نشانه‌ای از طول زندگانی دردناکی که از آن شاکی است، به‌کار می‌برد؛ زیرا او این نوع زندگی را مرگ می‌داند و آن را سخت‌تر از مرگ واقعی می‌خواند:

«الموتُ فی الحیاةِ/ نومٌ بلا بعثٍ ولا رقادٍ[۳۵]» (همان:۲/ ۱۷۰).

«سگ»، نمادی از مرگ دردناک

هنگامی که سخن از مرگی سخت و دردناک باشد، نماد کلب (سگ)، با اشعار بیاتی همراه می‌شود؛ این نماد یکی از پر بسامدترین نمادهای مرتبط با حیوان در شعر اوست که حدوداً ۷۵ مرتبه ذکر شده است و در موارد بسیاری دلالت بر وقوع مرگی تلخ و ظالمانه دارد:

«الریحُ والغِربانُ تَنقُرُ فی عُیونِکَ والدِّماءُ/ صَبَغَت حَصَی الوادِی/.../ وجناحُ نَسرٍ فی الفَضاءِ الأزرقِ النائِی یموتُ/ یموتُ فی عَینیکَ/ والغِربانُ تَنقرُه/ یموتُ/ وکِلابُهم تَعوِی وقاتِلُکَ الجَبانُ/ خزیانُ یمسَحُ عَن حِصَی الوادِی الدِّماءَ/ ویقبِّلُ النَصلَ الّذی أرداکَ فی لُؤمٍ/.../ والریحُ والغِربانُ تَنقُرُ فی عُیونِکَ والفَضاءُ/ نعشٌ بِلا وَردٍ/ وتابوتٌ یجرُّ بِلا غِطاءٍ/ وَوراءَه تَعوِی الکِلابُ/ کِلابُهم/ تَعوِی الکِلابُ[۳۶]» (البیاتی، ۱۹۹۵ :۱/ ۲۶۷).

در واقع منظور از سگ‌ها که همان سگ‌های شکاری هستند، ابزارهای حاکمان ظالم در گرفتن جان انسان‌هاست:

«أُبعَثُ حیاً بعدَ ألفِ عامٍ/ فی ساحةِ الإعدامِ/ وفی خِیامِ اللّاجئین ومَقاهِی مُدُنِ العالَمِ دونَ وطنٍ أو بیتٍ/ تَتبَعُنی کلابُ صیدِ الموتِ/ ینصِبُ لی الشراکَ بالمجانِ/ مُهَرِّجُو السُّلطانِ/ وخَدَمُ الخاقان[۳۷]» (همان: ۲/ ۱٦۹).

در واقع درد و رنج شاعر، صرفاً آوارگی نبود، او در تبعیدگاه هم امنیت نداشت و پیوسته در پی اذیت و آزار وی بودند. به همین سبب است که بیاتی را سندباد آواره و همیشه در سفرهای پرمخاطره دانسته‌اند.

نتیجه‌ی بحث

از این بحث، نتایجی بدین شرح قابل استنباط است:

۱) بسامد بالای نام حیوانات و استفاده از آن در مفاهیم مختلف شعری، سبب‌شده که این نمادها به یکی از شاخه‌های اصلی نمادگرایی بیاتی تبدیل شود.

۲)بیاتی در بیان بسیاری از مفاهیم سیاسی، اجتماعی و احساسات شاعرانه‌ی خود، از نمادهای حیوانی استفاده می‌کند و با توجه به اینکه شاعری انقلابی و آزادی‌خواه است، این نمادها را در طرح مسائل مربوط به انقلاب چون عشق به آن و پایداری در راه رسیدن به آن به‌کار برده است.

۳) او در طرح مسائل اجتماعی به‌خصوص نفاق و ریا به‌عنوان اصلی‌ترین درد جامعه، از نمادهای حیوانات مختلفی چون قورباغه و طوطی استفاده می‌کند.

٤) با توجه به اینکه بیاتی اکثر عمر خود را در تبعید، سفر و دور از وطن سپری کرد، احساس غربت به یکی از محورهای اصلی شعر او تبدیل شد. او در بیان این احساس خویش نیز از نمادهایی در قالب حیوانات مانند کبوتر و بز استفاده کرده است.

۵) بسیاری از مدلولات نمادهای حیوانی بیاتی شکل ثابتی نداشته، بلکه متغیر یا متضاد هستند که شاید دلیل این امر در اضطراب و روحیه‌ی تغییر او باشد.

٦) نمادهای حیوانات به تصاویر شعری بیاتی جلوه‌ای خاص می‌بخشد و عمق‌بخشیدن به احساس مخاطب، طنز تلخ و تجسم مفاهیم عقلی از مهمترین دلایل کاربرد حیوانات در تصاویر شعری اوست.

پی‌نوشت‌ها

۱. عبد الوهاب بیاتی در سال ۱۹۲٦ میلادی (۱۳۰۵ شمسی) در بغداد، نزدیک مزار صوفی معروف، عبد القادر گیلانی، در خانواده‌ای فقیر به دنیا آمد. تحصیلات دبیرستان و دانشگاه را در بغداد گذراند و در سال ۱۹۵۰ (۱۳۲۹شمسی) از دانشسرای عالی بغداد، لیسانس ادبیات عرب گرفت (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۸٦). این دانشسرا، عامل آشنایی او با شاعر جوان، نازک الملائکه و شاعر بزرگ بدر شاکر السیاب شد. این سه تن از نسل دهه ی پنجاه بودند که انقلابی واقعی در شعر عراق به‌وجود آوردند (شبستری، ۱۳۸۳: ۸۱). فکر انسانی و استعمارگریز او، وی را در صف مبارزان علیه رژیم فاسد عراق و حکومت نوری سعید قرار داد. در سال‌های اوج‌گیری مبارزه، حکومت، مجله‌ی «فرهنگ نو» را که او و دوستانش آن را منتشر می کردند، توقیف کرد و او و یارانش را آواره‌ی کشورهای لبنان، مصر، سوریه و شوروی ساخت. در این گیر و دار و آوارگی بود که انقلاب ۱۹۵۸ عراق روی داد و او به وطن بازگشت. وی در دوران تبعید و آوارگی خویش رنج های بسیاری کشید (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۸۷). در سال ۱۹٦۳(۱۳٤۲ شمسی) حکومت وقت، گذرنامه عراقی او را باطل کرد و تابعیت عراقی از وی سلب شد؛ اما در سال ۱۹٦۷ (۱۳٤٦ شمسی) مجدداً تابعیت عراقی را به او بازگرداندند (*همان*: ۱۹۵ و ۱۹٦). این زندگی سخت و آوارگی همراه با آشفتگی‌های زیاد در اوضاع اجتماعی و سیاسی عراق، سبب شد که او شعر خود را وقف مبارزه و آزادی خواهی کند تا بتواند در سایه‌ی اشعار نمادی خود، در جهت اصلاح جامعه گام بردارد.

۲. برای غربتم، برای برف در تبعیدگاه، برای این تک ستاره / برای شاعری که در بهار گرسنه است، برای کبوتری رها شده/ برای انقلاب شهید و ربوده شده‌ام/ برای زحمت‌کشی از وطنم که در زندانی دور می‌میرد/ برای این قصیده/ قسم خوردم ای جزیره‌های جدید من.

۳. با فرات جاری می‌گردم/ به سوی دریاهای دور دست/ همانند کبوتری رها شده.

٤. ناظم بازگشت! چه کسی در می‌زند؟/ او از تبعیدگاه با پرندگان و ابرها بازگشت.

۵. انجیر احمق، و خانه‌ی قدیمی/ و تکان بال‌های پروانه‌ها/ و زنبق‌های سیاه تشنه/ پژمرده می‌شوند، و دسته‌های گنجشکان گرسنه/ درحالی که سر به زیر بال خود برده اند، خواب کوچ را می‌بینند.

٦. گنجشکی آبی/ در قفسی از زنبق/ ترانه‌ای خواند/ از آزادی خواند:/ ای ماه آبی‌ام/ ای عشق نخستینم/ ای رود/ که صحرایم را جان می‌دهد/ ای وطن دورم/.../ من در شب سیاهم، یگانه ماه سبز، و گنجشک آبی در آن قفس زنبق بودم.

۷. و من .../ و تو؟/ من تنهایم!/ مانند قطره بارانی بی‌حاصل، من تنهایم!/.../ و من و تو و اینان/ مانند بز گری هستیم که گله او را تنها گذاشته/ نمی‌توانیم.

۸. لازم به ذکر است که این بیت و چند بیت دیگر از طرفهٔ عیناً در دیوان بیاتی به کار رفته است (بیاتی، ۱۹۹۵: ۲/ ۱۷۸).

۹. تا آنجا که همه بستگانم از من دوری گزیدند، و مانند شتری گر، تنها شدم.

۱۰. ای انقلاب! ای عشق نخستین من! ای پرچم‌های سرخ آرزو.

۱۱. عایشه در زیر شاخه نخل برانگیخته می‌شود/ در حالی که پروانه‌ای کوچک است/ که در ظهر پرواز می‌کند/ این همان کسی است که نیلوفر قنماد به چهره مرگ می‌کوبد/ به من می‌گوید بیا.

۱۲. عایشه مرد اما من او را می‌بینم که باغ را می‌پیماید/ در حالی که پروانه‌ای رها است/ از دیوار عبور نمی‌کند و نمی‌خوابد/ اندوه و بنفشه پژمرده و رؤیاها/ غذای او در این باغ سحرانگیز است.

۱۳. و صاحب جلاله/ پس از اینکه بر من آشکار شد، آهویی را به من هدیه داد/ اما من آن را رها کردم تا در پس نور در عمق شهرها بدود/ پس غریبه‌ها آن را شکار کردند در حالی که در چراگاههای وطن گم شده قرار داشت.

۱٤. بر ساحل کرکسی را می‌بینم که بر روی آهویی نشسته/ و آشور بانیبال (پادشاه مقتدر فاتح بابل و ایلام) را می‌بینم/ که با سرنیزه‌اش به خورشید غروب ضربه می‌زند، و اسیران را بر چوبه‌های اعدام می-بینم/ در حالی که در تاریکی‌های سخت و ترسناک آویزانند.

۱۵. ای سرنوشت حتمی من/ انقلاب مانند پرندگان مهاجرت می‌کند/ مانند خورشید باز می‌گردد/ مانند ریشه‌ها می‌میرد/ مانند بذرها جوانه می‌زند/ در درون زمینی که دردها و گرسنگی آن را لگدمال کرده/ دیوار محال را/ بزهای کوهی شاخ می‌زنند/ در آن شکافی بزرگ ایجاد می‌شود/ که از بین آن ظهر رخنه می‌کند.

۱٦. از رودها یاد گرفتم که چگونه آتش را به این زمانمان بکشانم/ و برای تو پروانه_ بز کوهی_ آهو_ و ماه شکار کنم.

۱۷. ای جهانی که گرگ‌ها بر آن حکومت می‌کنند/ ما حقی ، جز عبور از این پل‌ها، نداریم/ می‌آییم و می‌رویم، در حالی‌که فقررا تا قبرهایمان با خود حمل می‌کنیم.

۱۸. چقدر شب ترسناک است! هنگامی که چراغ خاموش شود/ و دسته‌های گرگ‌ها، نان گرسنگان زحمتکش را بخورند.

۱۹. قطار گذشت؛ و تو در واگن‌های آن گرسنه و تنها هستی/ به سوی بهار، و به سوی خورشید سرزمین سرخت، ای قلبم،/ بر روی یخ می‌روی/ در حالی‌که برهنه‌ای، آگاه باش گرگ‌ها/ با مردگان زوزه می‌کشند/ هان! راهی که به سوی عراق است/ را دسته‌های گرگ بسته‌اند، ای قلبم، و تو بر چنگهای این گرگ‌ها حرکت می‌کنی.

۲۰. ای سروران من اگر شما می‌خواهید زمین نمی‌چرخد/ وتاریکی نیم آن را نمی‌پوشاند/ و این قبرها جز عروسک‌ها و اسباب‌بازی‌ها و شکوفه‌ها را در خود جای نمی‌دهد/ و هر آنچه که بوده و هست/ مقدر و نوشته شده است/ فقط شما سروران و حاکمان هستید/ و ما در دربار شما آدم‌های بد اخلاق و خادمانی هستیم که باید از ما در آغل نگهداری کنید/ ما در جنگ سربازان شماییم/ که به خاطر چشمان گربه‌های امیر و درخشش طلای دزدها و تاجران در خندق‌های سوزان می‌میریم/ و ما در تشییع جنازه غروب/ ملتی فقیر، گرسنه و شکست خورده‌ایم که مغول ریختن خون آنان را مباح شمرده است.

۲۱. آب بر آب ریختند/ بر دام‌های کلمات زرد رقصیدند/ شاعرها ساختند/ خلیفه‌ها گماشتند/ پس کلمات دروغین تهی/ سیمرغ به وجود نمی‌آورد/ از شتر صحرا/ گربه‌های کور/ گربه‌های کور می‌زایند.

۲۲. من اینجا هستم، تنها، بر صلیب/ راهزنان و مسخ‌گشتگان و کفتارها گوشتم را می‌خورند/ ای سازنده آتش/ ای ملت دوست داشتنی‌ام/ من اینجا تنها بر صلیبم.

۲۳. ای تمدن سقوط و گم‌گشتگی، با چشم غیب می‌بینم/ سم اسبان، و کفتارها را/ که این لاشه‌های نفرین شده را می‌خورند/ شهر را جارو می‌کنند/ نسل عیب و شکست، و جنایتکاران را از بین می‌برند.

۲٤. قورباغه‌هایی که قلم به سمشان می‌گیرند/ آنچه را که ستمگران و فرومایگان می‌گویند، می‌نویسند/ _این همان روزنامه‌های تهی و منافق (توزرد) است/ که سرکشی و جنایت را می‌ستاید/ هر صبح، این شهر را پر می‌کنند/ .../ خلیفه‌ای در قفس است و شاعری/ با قلبش قمار می‌کند.

۲۵. قورباغه‌ها از هر سوراخی آمدند تا فقید از دست رفته را رثا گویند/ قورباغه‌های دیگر شراب می-نوشند/ ترید(آبگوشت) می‌خورند/ شعر استفراغ می‌کنند.

۲٦. قورباغه‌هایی که خودشان را "مرد" می‌نامند/ آن‌ها را در شهرهای جهان، در خیابان‌های مه دیدم/ در بازار، در قهوه‌خانه، در حالی‌که وجدان نداشتند/ آن‌ها فردا و رؤیاها و سرنوشت را جعل می‌کنند/ برای خوداز عرق گرسنگان، و خون زحمت‌کشان، قلعه می‌سازند/ (قلعه‌هایی) بلندتر از ابرها/ تا آن‌جا که چون سپیده دمید، این قورباغه‌های کور را بر کرسی حکوت در ریا دیدم/ که برای گرسنگان سخن عاشقانه می‌گویند و زمین را با گل و ریحان برای آنان فرش می‌کنند.

۲۷. نامردان، خادمان را مدح می‌کردند _ پادشاهان در قفس‌ها هستند /... شپش _ خزه در اشعارشان رشد می‌کند.

۲۸. طوطی‌ها:/ بله سرورم! خورشید، مجانی/ از جیب تو می‌درخشد ای سلطان/ _ جیره نان روزانه ما را از نزدخودت، به ما ببخش ای رحمن(نام خاص خداوند)/ _ به زودی زمین را می‌شوییم، شب‌ها را جارو می‌کنیم/ به زودی برایت خادمانی خواجه می‌شویم/ به زودی کتف‌ها و کفش‌های گر را پاک می-کنیم/ _به زودی در غروب می‌رقصیم/ بر طناب‌ها، در حالی‌که برای تو باصدای بلند دعا می‌کنیم.

۲۹. زیرا او در حمایت آنها بطورمجانی مست زندگی می‌کرد همچون مگسی که ریزه ها را لمس می-کند/ یا خرگوشی ترسو / که با سلطان نفاق می‌ورزد/ هنگامی که مگس "فیروز" را بیدار می‌کند، خرگوش اشک می‌ریزد/ .../ اما او پس از لحظه‌ای در گِل پدیده‌ها فرو می‌رود/ درحالی که آلوده و غرق در عیب و عار است.

۳۰. خرگوش وحشت‌زده، در راه تاریکی غرق در مِه/ سگ‌ها او را می‌درند/ ای شکارچی! سند تولد را چند می‌فروشی؟/ کاترین در حالی‌که زندگی می زاید/ مُرد و این خرگوش ترسیده/ خونش چنگال سگان و گیاهان را رنگ می‌کند/ .../ و خرگوش وحشت‌زده/ در زیر گام شکارچی می‌میرد/ در حالی‌که با خونش، گُل‌ها را رنگین می‌کند.

۳۱. یکی از پادشاهان قوم لوط که به ستمکاری مشهور بود و شهر "سدوم" نیز به نام او نامگذاری شده است (حمیری، ۱۹۸۰: ۳۰۸).

۳۲. مسجد متروک، و شب مزین با ستارگان/ شبح‌ها در اطراف آن خمیازه می‌کشند، و بوم دور می‌زند/ ویرانه‌ها و بوم/ و زبانه آتش تنور، در سکوت می‌رقصد/ _سدوم از من و ویرانه‌هایم چه می‌خواهد؟/ .../ به زودی بادها همراه با ابر جنازه‌ام را حمل خواهند کرد/ در امتداد خشکی‌ها، همراه با ابرها/.../ ای مردگان بیهوده برای گریختن تلاش می‌کنیم/ بوم صدا می‌کند و راه‌های وحشتناک/ در انتظار ماست/ اینجا می‌مانیم؟ عجب ویرانی‌ای!/ بوم با پستی صدا می‌کند.

۳۳. مرا در سرما رها نکن/ که کرم‌ها و سرما، بهار مرا بخورند.

۳٤. آب گندید، و این چاه‌ها خشک شد/ درخت‌ها برهنه گشت/ و پاییز خاکستر بر جنگل پاشید/.../ خیمه‌ها تکه‌تکه شد/ و دندان‌هایش افتاد، و استخوان‌هایش خشک شد/ و عروس‌های خواب و رؤیاها، از بیداری او، به دور شدند/ و کِرم بر صورتش به جنبش آمد و در کاسه‌ها/ بلبل و بادها به من گفتند/ _شب طولانی شد، زندگی طولانی گشت.

۳۵. مرگ در زندگی/ خوابی بدون برخواستن یا آرامش است.

۳٦. باد و کلاغ‌ها در چشمان تو نوک می‌زنند و خون/ سنگریزه‌های دشت را رنگین کرده است/ .../ و بال عقابی در فضای آبی دور می‌میرد/ می‌میرد در چشمان تو/ و کلاغ‌ها آن را نوک می‌زنند/ و سگ‌های آنان پارس می‌کنند و قاتل ترسوی تو/ با فرومایگی، خون را از سنگریزه‌های دشت پاک می‌کند/ و با پستی به شمشیری که تو را نابود کرد بوسه می‌زند/ .../ باد و کلاغ‌ها در چشمان تو نوک می‌زنند و

فضا/ جنازه‌ای بدون گل/ و تابوتی که بدون پوشش کشیده می‌شود/ و پشت سر آن سگ‌ها پارس می‌کنند/ سگ‌های آنان/ سگ‌ها پارس می‌کنند.

۳۷. بعد از هزار سال زنده می‌شوم/ در میدان اعدام/ و در خیمه‌های پناهندگان و قهوه‌خانه‌های شهرهای جهان، بدون وطن یا خانه‌ای/ سگ‌های شکاری مرگ، مرا دنبال می‌کنند/ دلقک‌های پادشاه و خادمان خاقان، در قبال اندک دست مزدی، برای من دام‌ها می‌گذارند.

منابع و مآخذ

ابوأحمد، حامد، (۱۹۹۱م)، **عبد الوهاب البیاتی فی إسبانیا**، بیروت: المؤسسة العربیة للدراسة و النشر.

البیاتی، عبد الوهاب، (۱۹۹۳م)، **تجربتی الشعریة**، ط ۳، بیروت: دار الفارس.

_____، ، (۱۹۹۵م)، **الأعمال الشعریة**، مجلد۱، بیروت: دار الفارس.

_____، ، (۱۹۹۵م)، **الأعمال الشعریة**، مجلد۲، بیروت: دار الفارس.

حمیری، محمد بن عبد المنعم، (۱۹۸۰م)، **الروض المعطار فی خبر الأقطار**، بیروت: دار السراج.

شبستری، معصومه، (۱۳۸۳ش)، «عبد الوهاب البیاتی اسطوره‌ای زنده»، **مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، شماره ٦-٧ : ٧٧ - ٩٦**

شفیعی‌کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۰ش)، **شعر معاصر عرب**، تهران: انتشارات سخن.

صدقی، حامد و فؤاد عبدالله زاده، (۲۰۰۹م) ، «القناع و الدلالات النمادیة لـــ"عائشة " عند عبد الوهاب البیاتی»، **مجلة العلوم الأنسانیة الدولیة**، العدد۳: ۵۵-۴۵.

طرفة بن العبد،(۲۰۰۲م) ، **دیوان**، بیروت: دار الکتب العلمیة.

عبد عودة، حسن، (۲۰۰۶م)، «**الترمیز فی شعر عبد الوهاب البیاتی**»، کلیة الآداب فی جامعة الکوفة، رسالة لنیل درجة الدکتوراه فی اللغة العربیة و آدابها، بإشراف علی کاظم أسد.

فتحی دهکری، صادق و روشنک جعفری، (۲۰۱۰م)، «هاجس الإغتراب والترحال عند عبد الوهاب البیاتی»، **مجلة الجمعیة العلمیة الإیرانیة للغة العربیة وآدابها**، العدد ۱۴: ۵۳-۳۷.

معروف، یحیی و سارا رحیمی‌پور، (۱۳۹۱ش)، «تأثیرپذیری نماد گرایی عبد الوهاب بیاتی از مولوی»، **مجله الجمعیة العلمیة الإیرانیة للغة العربیة وآدابها**، شماره ٢٤: ١٠٩-١٣٩.

التوظيف الرمزی لاسماء الحيوانات فی شعر عبدالوهاب البياتی

شهريار همتی[1]
علی سليمی[2*]
سارا رحيمی بور[3]

الملخص

يعد استخدام الرموز من أبرز التجليات الشعرية لدی الشاعر العراقی المعاصر عبدالوهاب البياتی. هذه التقنية الفنية أعطت شعره تنوعاً و غزارة من الناحية الشكلية و الدلالية. بحيث قلّما تجد قصيدة من قصائده تخلو من أسماء الحيوانات المبطنة بالدلالات الرمزية. ثمة علاقة وطيدة بين توظيف الرمز عند الشاعر و تجاربه النضالية و غاياته التی تتمثل بالثورة و تحقيق الحرية و العدالة فی نهاية المطاف. قمنا فی هذه الورقة البحثية و اعتماداً علی المنهج الوصفی التحليلی بدراسة رمزية لاسماء ۸۹۱ حيوان الموزّعة علی ۹۵ فصيلة فی شعر البياتی، مما يثبت كفاءة الشاعر و براعته فی إضفاء لون رمزی علی هذه الحيوانات الواردة أسماءها فی قصائده. و من أبرز النتائج التی توصلنا اليها من خلال مقالنا هذا ان البياتی استطاع و بفضل مواهبه فی خلق و ابداع المعانی الشعرية، أن يربط بين الخصائص الذاتية لكل حيوان و بين التوتر السائد علیالمجتمع الذی يعيشه. المقدرة الشعرية التی يستعرضها البياتی من خلال اشعاره جعلت ديوانه حافلاً بالصور المنوّعة ذات بريق و لمعان. أضف إلی ذلک ان الرموز المتعددة التی وظفها البياتی بدلالاتها الواسعة أكسبت أشعاره منظومة كبيرة من المعانی و شكّلت الاتجاه الرمزی فی شعره.

الكلمات الرئيسية: عبدالوهاب البياتی، الشعر العراقی المعاصر، الرمز فی الشعر ، الحيوان فی الشعر.

۱- أستاذ مشارک، قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة رازی، كرمانشاه
۲- أستاذ، قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة رازی، كرمانشاه
۳- دكتوراه، قسم اللغة العربية وآدابها، جامعة رازی، كرمانشاه